

اصول و مبانی روش تفسیری در تفسیر کاشف و روش کار آن

نویسنده: جواد علی کسار (خالد توفیق) پژوهشگر و نویسنده عراقی

مترجم: مرتضی قاسمی حامد

دانش‌آموخته علوم حدیث ورودی ۸۳ و دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی*

یادداشت مترجم

آنچه پیش‌رو دارید ترجمه دو فصل از کتاب المنهج الترابطی و نظریة التأویل؛ دراسته فی تفسیر الکاشف نوشته جواد علی کسار است که در فصل اول عناصر تفصیلی (اصول و مبانی) در روش تفسیری ترابطی بیان می‌شود که عبارتند از: (۱) معانی ریشه‌ای کلمات (۲) کلمات کلیدی (۳) جایگاه معانی (۴) فهم عربی (۵) اهل بیت (۶) اسباب نزول (۷) ترتیب نزول آیات (۸) ظاهر و باطن (۹) تفسیر قرآن به قرآن (۱۰) ترابط (۱۱) مبدأ تاویل. و در فصل دوم به روش کار تفسیر کاشف پرداخته می‌شود که در چهار بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد و این چهار بخش از این قرارند: (۱) توصیف کلی (۲) وحدت موضوعی و بیان اهداف هر سوره (۳) عنصر تنظیمی (۴) اقتباس. لازم به ذکر است که نگارنده پیش از ترجمه به معرفی کتاب مزبور می‌پردازد تا مخاطبان هر چه بیشتر با متن حاضر آشنا شوند و در نتیجه استفاده بهتر حاصل گردد.

ترتیب دو محقق معاصر استاد سید محمدباقر حجتی و استاد عبدالکریم بی‌آزار شیرازی که سالها عمر خود را در تفسیر قرآن صرف کرده بودند، به تألیف این‌گونه تفسیر پرداختند و نام آن را «کاشف» نهادند تا از تناسب بین آیات و سوره‌ها و تأویلات قرآن پرده‌برداری نمایند.

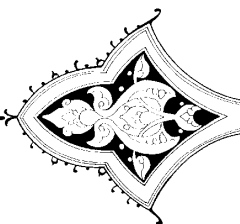
این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۸۳م توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسید و سپس چاپهای بعدی آن بیرون آمد و بسیاری از محققان از آن بهره بردند. محقق معاصر جواد علی کسار، بعد از مطالعه این تفسیر در صدد برآمد تا به معرفی آن بپردازد. از این رو کتابی با نام «المنهج الترابطی و نظریة التأویل» تألیف کرد که در سال ۲۰۰۰م توسط دارالصادقین قم به چاپ رسید. این تألیف شامل مقدمه، روش بحث، ۱۰ فصل و خاتمه است که در آن مؤلف به شرح روش تفسیر کاشف و بیان زندگانی نویسندگان آن پرداخته است.

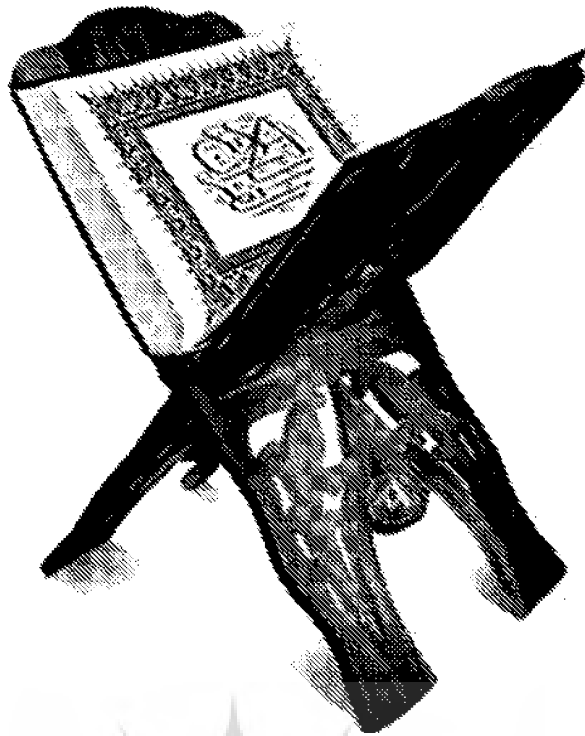
معرفی کتاب «المنهج الترابطی و نظریة التأویل؛ دراسته فی تفسیر الکاشف»

الف) معرفی اجمالی

کتابهای زیادی در زمینه تفسیر قرآن نوشته شده است اما همگی آیات قرآن را به‌طور جدا از هم تفسیر کرده‌اند و کمتر کسی به تناسب موجود بین آیات پراخته است. از این رو بسیاری از مخاطبان با مراجعه به این تفاسیر، به دلیل عدم ارائه ارتباط بین آیات، به اغنای کامل نمی‌رسند و چون ارتباط بین آیات و سوره‌ها را درک نمی‌کنند، دچار سرگردانی در فهم قرآن می‌شوند و هدف نزول قرآن را نمی‌یابند.

در چنین شرایطی نیاز به تفسیری که بتواند تناسب موجود بین آیات و سوره‌ها را نشان دهد، احساس می‌شد. به این





(ب) معرفی تفصیلی (۱) مقدمه

در مقدمه کتاب بیان می‌شود که شروع طرح تفسیر کاشف به نیاز اجتماع ایرانی برمی‌گردد تا ترجمه‌ای آسان از کتاب خدا که در عین حال متین و دقیق باشد، داشته باشند. از این رو استاد حجتی و استاد بی‌آزار شیرازی در صدد یک اقدام مشترک برآمدند تا ترجمه‌ای ارائه کنند که نواقص ترجمه‌های موجود را نداشته باشد.

در ادامه ذکر می‌گردد که با تصریح این دو محقق، زبان فارسی، وسعت زبان عربی را ندارد. بنابراین ترجمه تحت اللفظی قرآن دو مشکل را ایجاد می‌کند که عبارتند از: (۱) قصور در ادای معانی قرآن (۲) تنگ کردن و محدود کردن زبان، در مقابل وسعتی که زبان عربی یعنی زبان قرآن از نظر دلالت بر معانی وسیع و متنوع دارد.

سپس به بیان سابقه استاد حجتی و استاد بی‌آزار شیرازی در تفسیر پرداخته می‌شود تا نشان دهد که این طرح بعد از سالها فعالیت در زمینه تفسیر به ذهنشان خطور کرده است. در نهایت بیان می‌گردد که بخش اول کتاب مربوط به تعریف این تجربه و پرده‌برداری از روش آنها و بخش دوم آن در رابطه با افقهای میدان زبان عربی به منظور خدمت‌رسانی به فضای فکر اسلامی است تا در طی یک واکنش عملیاتی هدفمند، به بی‌نیازی در معرفت قرآنی و تکامل آن منتهی شود.

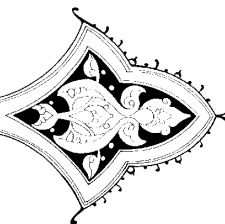
(۲) روش بحث

در این بخش بیان می‌شود که ارزش این روش تفسیری در فهم نظریه ترابط بین آیات قرآن و سوره‌هایش نهفته است. سپس ذکر می‌گردد که این کتاب متضمن ارائه مباحث زیر است:

۱. شرح حال اجمالی پدیدآورندگان اثر.
 ۲. انگیزه تألیف.
 ۳. روش تفسیر.
 ۴. مثالهای کاربردی.
 ۵. خاتمه نقادانه‌ای شامل مهم‌ترین مزایای این طرح و اظهار نظرهای اصلاحی در برابر آن.
- سرانجام به تألیفات این دو محقق و توانایی آنها در تفسیر اشاره می‌شود که این توانایی و پافشاری استاد بی‌آزار شیرازی سبب شد تا تفسیر کاشف را به چاپ برسانند.

(۳) گام نخستین

در این بخش نویسنده ابتدا به شرح زندگانی استاد سید محمدباقر حجتی از کودکی تا عصر حاضر می‌پردازد و بعد شاگردی ایشان را نزد استاد شهید مرتضی مطهری مطرح می‌نماید، سپس مهارت علمی ایشان را در زمینه‌های فلسفی، تربیتی و قرآنی بیان می‌دارد و دو مثال در این زمینه می‌آورد و در نهایت به زندگانی قرآنی ایشان اشاره می‌کند و کتابهایی را که در این زمینه تألیف کرده است، ذکر می‌نماید. اما در رابطه با زندگانی استاد عبدالکریم بی‌آزار



شیرازی اشاره می‌کند که اطلاعات کافی در این باره نداشته است.

۴) مبانی تفسیر

در این فصل با استناد به سخنان استاد حجتی اشاره می‌شود که هر یک از مفسران با توجه به علمی که در آن مهارت داشته‌اند، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، به طوری که برخی تفسیر قرآن به قرآن و برخی تفسیر روایی و یا برخی تفسیر فلسفی کرده‌اند؛ مثلاً ابن‌سینا به دلیل تخصص در فلسفه، آیات را از منظر فلسفی تفسیر می‌کرد. بعد تمایز بین مبانی و اهداف و روشها مطرح شده و بیان می‌شود که تخصص افراد در اسلوب تفسیریشان بسیار مؤثر است.

در مرحله بعد سؤالی مطرح می‌شود که آیا مفسر از آثار و تواناییهایش جداست؟ در جواب این سؤال تفسیر به رأی مذموم و تفسیر ممدوح بیان می‌شود و تأکید می‌گردد که باید مراد کلام خدا را یابیم و نه اینکه نظر خود را بر قرآن تحمیل کنیم. در ادامه تعارضهای بین مبانی مطرح می‌شود که مثلاً مبانی تفاسیر عقلی با مبانی تفاسیر روایی متفاوت است اما سرانجام به تفاوت‌های بین تفاسیر قدیم و جدید پرداخته می‌شود و برخی از تفاسیر مهم نزد شیعه و اهل سنت ذکر می‌گردد.

۵) شیوه این تفسیر؛ روش ترابطی

در این فصل اشاره می‌شود که کتاب خدا خطاب به تمام مردم با تفاوت سطوحها و اختلاف ویژگیهای آنهاست و می‌بایست همه از آن پیروی کنند. بعد با استناد به سخنان ابن دو محقق سعی می‌شود تا به این دو سؤال پاسخ داده شود که چرا خداوند قرآن را بر سوره‌ها و آیات و به صورت اجزاء نازل کرد؟ سپس تأکید می‌شود که ترتیب کنونی قرآن در زمان پیامبر (ص) و توسط شخص ایشان انجام گرفته است. (۱)

در ادامه مطرح می‌گردد که آیا می‌بایست روشهای دیگر تفسیری همچون تفسیر موضوعی را سد کنیم یا خیر؟ و پاسخ داده می‌شود که این نوع تفسیر از لحاظ ارشادی مفید نیست. در نهایت به وحدت موضوعی سوره‌های قرآن پرداخته می‌شود و برای مثال به وحدت موضوعی سوره بقره اشاره می‌گردد.

۶) مشروعیت ترجمه تفسیری

در این فصل بیان می‌شود که طبق گفته استاد بی‌آزار شیرازی مشکل ترجمه در ایران در سه عنصر نهفته است

که عبارتند از: ۱) محدودیت زبان فارسی در تعبیر معانی کتاب خدا ۲) دگرگونی بسیاری از لغات در گذر زمان ۳) ترجمه تحت اللفظی از قرآن که همان اکتفاکردن به وضع معنی تحت اللفظی در زبان فارسی در مقابل کلمه عربی در آیه است. سپس هفت مورد از ویژگیهای ترجمه تفسیری بیان می‌گردد.

۷) اصول و مبانی روش تفسیری ترابطی

در این فصل اصول و مبانی این روش تفسیری بیان می‌شود که از این قرارند: ۱) معانی ریشه‌ای کلمات ۲) کلمات کلیدی ۳) جایگاه معانی ۴) فهم عربی ۵) اهل بیت ۶) اسباب نزول ۷) ترتیب نزول آیات ۸) ظاهر و باطن ۹) تفسیر قرآن به قرآن ۱۰) ترابط ۱۱) مبدأ تاویل.

۸) روش کار این تفسیر

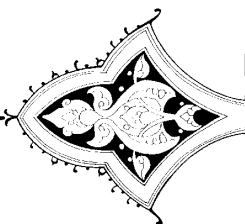
مراد از این فصل بیان روش کار تفسیر کاشف است که در چهار بخش مطرح می‌شود و عبارتند از: ۱) توصیف کلی ۲) وحدت موضوعی و بیان اهداف هر سوره ۳) عنصر تنظیمی ۴) اقتباس. در بخش اول بیان می‌گردد که تاکنون ۵ مجلد (۲) از این تفسیر بیرون آمده است و از سوره حمد تا سوره توبه را دربر می‌گیرد. در بخش دوم اهداف کلی سوره‌های حمد تا سوره توبه مطرح می‌شود. در بخش سوم به چگونگی تنظیم این تفسیر و در بخش آخر به منابعی که این تفسیر از آنها بهره برده است اشاره می‌گردد و بیان می‌شود که مطالعه این تفسیر خواننده را از بسیاری از تفاسیر مشهور و مصادر دیگر بی‌نیاز می‌کند.

۹) تطبیقات در نظریه ترابط

در این فصل اهداف کلی سوره نساء و تناسب آیاتش با یکدیگر بیان می‌گردد و سپس تناسب این سوره با سوره‌های بقره و آل عمران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله بعد به محوریت و اهداف سوره انعام اشاره شده و نظر فخر رازی و محمد رشیدرضا در این باره بیان می‌گردد و در نهایت این دو نظر، نقد و بررسی می‌شوند.

۱۰) مبدأ تاویل

در این فصل ذکر می‌شود که هدف این تفسیر علاوه بر نشان دادن ارتباط بین آیات و سوره‌ها، پرده برداشتن از تاویلات قرآن است. در ادامه به اختلاف مفسران در چستی تاویل اشاره می‌شود و به منظور روشن شدن مراد این دو محقق از تاویل، مثالهایی در این رابطه ذکر می‌گردد که برخی از



عناوین آن از این قرارند: (۱) بنی اسرائیل نمودار بی تقوایی و عدم شایستگی برای خلافت زمین (۲) ارتباط داستان آدم و بنی اسرائیل (۳) خاندان ابراهیم، نمونه تقوی و شایستگی برای خلافت و امامت (۴) رابطه داستان آدم با خاندان ابراهیم (۵) سوره آل عمران: تأویلات الهی.

۱۱) روش تنظیم این تفسیر

در این فصل به منظور نشان دادن عنصر تنظیمی در تفسیر کاشف، بحث تقوی در مجلد اول این تفسیر، ذکر شده که شامل این موارد است: (۱) تعریف لغوی، شرعی و عرفی (۲) تقوی در قرآن (۳) اهمیت تقوی در قرآن (۴) تقوی در احادیث شیعه (۵) آثار تقوی (۶) صفات متقین.

۱۲) عنصر اقتباس

در این فصل نخست بیان می‌شود که هر تفسیری ملزم است تا از آراء مفسران قبلی استفاده برد ولی این استفاده در چارچوب ضوابطی امکان‌پذیر است که این دو محقق به آن ضوابط پایبند بوده‌اند. سپس جهت تأیید مطالب، مثالهایی از موارد اقتباس در این تفسیر ذکر می‌شود که عناوین آنها از این قرارند: (۱) مثالی از سوره اصول اعتقادی (انعام) (۲) سرنگونی تمدنها و سرانجام امتهما (۳) آیه میثاق و اشهاد. در پایان سه نکته درباره اقتباس ذکر می‌گردد.

۱۳) خاتمه

در این بخش ابتدا ویژگیهای این تفسیر بیان می‌شود و بعد اظهار نظرهای مختلف درباره این ویژگیها بیان می‌گردد که این ویژگیها عبارتند از: (۱) عنصر ترابط (۲) عنصر وحدت موضوعی (۳) مبدأ تأویل (۴) مناقشه شارح درباره عنوان (۵) سردرگمی ناشی از توضیحات اضافی (۶) تلاش وافر علمی (۷) کوشش مشترک این دو مفسر. در میان مباحث و پس از ذکر ویژگی سوم، معنای لغوی تأویل بیان شده و نظریات مختلف در این باره ذکر می‌شود. سرانجام رویکردها به مسئله تأویل در سه مورد خلاصه می‌گردد که از این قرارند: (۱) رجوع مفهوم به مفهوم (۲) رجوع مفهوم به امر خارجی (۳) رجوع حقیقت خارجی به حقیقت خارجی دیگر. در نهایت تعبیرهای عصر حاضر از مسئله تأویل ذکر می‌شود و بیان می‌گردد که این دو محقق، تأویل قرآن به قرآن را پذیرفته‌اند.

عناصر تفصیلی روش تفسیری تراپتی

در راستای روش تفسیری که موازی و مساوی ترجمه

باشد، پس آن شامل تعداد مهمی از عناصر تفصیلی (اصول و مبانی) می‌شود، بعضی از این عناصر بین دو عنصر نفوذ می‌یابد و بین آنها مشترک است.

و ما پیوسته به این نکته رسیده‌ایم، پس از امانت‌داری است که اشاره‌ای بکنیم به این موضوع که مقدمه این تفسیر از تنظیم روشی که عالم را بر نوشتن موضوع کمک می‌کند، اثر پذیرفته است. بنابراین عوامل با نگاهی تیزبینانه ذکر می‌شوند و آثار کوشش با نکاتی روشن به آن اشاره می‌کنند.

بنابراین به نکات مقدمه تکیه می‌کنیم که بهترین وسیله‌ای است که این طرح را در حالت کاملش و با عناصر روشی‌اش در راستای ترجمه و تفسیر منعکس می‌کند.

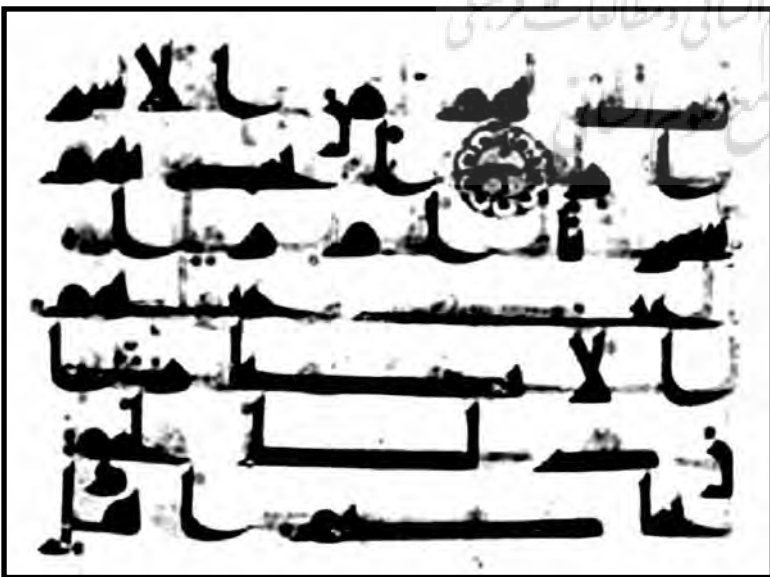
و اگر بند سابق، کلام را از جهتی که به ترجمه مربوط می‌شود تمام کند، پس این بند عناصر تفصیلی روش تفسیر را دربر می‌گیرد از خلال آنچه می‌آید:

۱) علم معانی (معانی ریشه‌ای کلمات)

علم معانی در بیان ریشه کلمات به منظور احراز شناخت صحیح معانی لغوی مصطلحات قرآنی، تأکید دارد.

۲) کلمات کلیدی

تأکیدش بر کلماتی است که با اهتمام به مترادفات و توجه به معنای‌ای که قرآن برای مفرداتش برگزیده است، به منزله کلیدهای تفسیر به‌شمار می‌آیند. پس قرآن، خودش بعضی از مصطلحاتش را تفسیر می‌کند و بر آن معانی وسیع و اصطلاحی می‌بخشد؛ نظیر آنچه با کلمات متقین، کافرین،



ظالمین، منافقین و غیره انجام می‌دهد و این دو پژوهشگر معتقدند که ترجمه این اصطلاحات قرآنی ممکن نیست و نمی‌توان با ترجمه تنها دلالت کاملی را به مصطلح بخشید و می‌بایست ترجمه با عملیات تفسیر مفاهیم آن مفردات از نقطه نظر قرآن، پیشی بگیرد.

۳) جایگاه معانی

مقدمه استاد عبدالکریم [بی‌آزار] شیرازی بر روشن شدن مقصود از این نکته، به منظور دوراندیشی برای بهره‌مندی آن از اهمیتی در ساخت روشی برای تفسیر، به شکلی دقیق و بیشتر از آن احاطه دارد. او می‌گوید: «کلمات و آیات - گذشته از معانی انفرادی - وقتی در یک دستگاه و یک سوره قرار می‌گیرند، دارای مفاهیم تازه و مرتبط با سایر کلمات و آیات می‌گردند» (۳).

و توضیح آن اینکه مصطلح قرآنی به تنهایی معنای انفرادی خاصی را حمل می‌کند، ولی همانا اگر در جایگاه معینی از سیاق آیه قرار بگیرد، باعث تولید مفهوم جدیدی خواهد شد که از ارتباط موجود بین مصطلح و بقیه کلمات در آیه به‌دست می‌آید. این چنین است که اگر به آیه‌ای به شکلی مستقل و جدا از آیات دیگر نگاه کنیم معنایی دارد، در حالی که همان اگر در جایگاه معینی در داخل سوره‌ای که به آن منسوب است قرار گیرد، سبب تولید مفهوم جدیدی

خواهد شد و این معنی از خلال ارتباط موجود در موقعیت مناسب آیه در سوره قرآن تولید می‌شود. و درباره مفردات از خلال کلمه «ولی و اولیاء» برای ما مثال می‌زند که برای این کلمه شش معنی است، و هنگامی که این کلمه مفرد، در آیه قرار گیرد و در ضمن سیاق طبیعی‌اش درج شود، معنایی که با ساخت عمومی آیه هماهنگ است، ایجاد خواهد کرد.

۴) فهم عربی

با توجه به اینکه قرآن ۱۴ قرن پیش به زبان عربی نازل شد، آنچنانکه خداوند سبحان می‌فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...» (۴) پس رجوع به وضعیت زبانی و فکری زمان نزول قرآن مفید است. همانا شناخت طبیعت فهم عربی در آن زمان، در فهم مقاصد افکار بسیار کمک می‌کند.

این نکته می‌خواهد به اهمیت شناخت وضعیت زبانی عرب در عصر نزول برای ورود به تفسیر جهت رسیدن به فهم روشن‌تر مقاصد فکری نص، اشاره کند و گرنه غفلت از این نکته همانند این می‌شود که عضو طبیعی را با عضو مصنوعی جایگزین کنیم و آنچه اراده می‌شود همان شناخت روح قرآنی مصطلح و پرده‌برداری از قالب مفهومی‌اش براساس شناخت زبانی آن است. (۵)

۵) اهل بیت

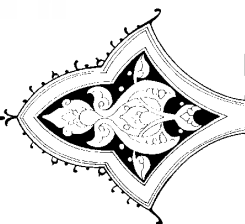
اطلاع بر تفاسیر مختلف به ویژه تفاسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) اهمیت بالایی دارد. که اگر این گام برداشته شود، سختیها را هموار و روشنگر این راه خواهد بود. پس اهل بیت (علیهم‌السلام) همتای قرآن هستند، در حالی که نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا (ص) و داناترین به آنچه در کتاب خدا هست و آگاه‌ترین به ظواهر و بواطن قرآن می‌باشند. (۶)

بنابراین اطلاع بر تفاسیر آنها و سیراب شدن از آنها دید را باز می‌کند و به آن بصیرت و نورانیت زیادی می‌بخشد و راه را به سوی تفسیر، آسان و دور از سختیها و موانع می‌گرداند.

بنابراین بررسی قرآن بدون ائمه بزرگوار و جدا از آنچه از احادیث صحیح از آنها رسیده، جایز نیست. (۷)

۶) اسباب نزول

درست است که قرآن برای همه زمانها و مکانها نازل شده و آیاتش در گذران شب و روز جاری است و به زمان یا



مکان معینی اختصاص ندارد و همگان و عموم را شامل می‌شود که در حدیث آمده است «و الآیة حیة لاتموت، فلو كانت الآیة اذا نزلت فی الاقوام و ماتوا ماتت الآیة لمات القرآن، ولكن هی جاریة فی الباقین، كما جرت فی الماضین» (۸)؛ در حالی که گفته شده «عبرت بر عموم لفظ است نه در خصوص سبب»، ولیکن با وجود این، اطلاع بر اسباب نزول و شناخت آن و احاطه بر آن، به شکلی بهتر بر درک مقاصد کمک می‌کند و این چیزی است که این دو محقق به آن عنایت داشتند.

۷) ترتیب نزول آیات

برای افزایش دید کامل به مقصد قرآن که بر معانی وسیعی امتداد دارد، این دو محقق معتقدند که از لوازم ضروری، توجه به ترتیب نزول آیات است و رعایت این نکته، منافع آن را حفظ خواهد کرد حتی با در نظر گرفتن اختلاف موجود بین مورخان قرآن در تعیین زمان نزول بعضی آیات و همچنین اختلاف در ترتیب نزول برخی سوره‌ها. به اندازه کافی اشاره کردیم به طبیعت فلسفه‌ای که نظر این دو محقق در این امر بر آن مشتمل است، پس آن دو معتقدند که رعایت مواضع آیات و ترتیب نزول سوره‌ها، برای ما جنبه راهنما داشته و به تحقیق در شناخت بهتر مقاصد قرآن و معانی اش کمک می‌کند.

۸) ظاهر و باطن

از جمله قواعدی که کوشش این دو محقق در تفسیرشان بر آن استوار است، رعایت معانی ظاهری و باطنی قرآن است. پس از مزایای کلام خدا فزونی‌اش بر پیش از یک رأی است.

در این سیاق در حدیث شریف از شیعه و سنی وارد شده است: «للقرآن بطن و ظهر، و لبطنه بطن الی سبعة بطون» (۹). همچنانکه وصف رسول‌الله درباره قرآن آمده است در حدیث شریف که «ظاهره انیق و باطنه عمیق» و همچنین در قول دیگری از آن حضرت آمده است: «لا تحصى عجائبه، و لاتبلی غرائب» (۱۰) و اگر امر این چنین باشد، پس هر نسلی جز بعدی از ابعاد کتاب خدا را نمی‌فهمد و هر گروهی جز یک معنی از معانی آن را به دست نمی‌آورد. همچنان قرآن با گذشت زمان شاداب و با طراوت و جاوید باقی می‌ماند که گفته شده «لا یمل قارئه و لاتمجه الاسماع». بلکه کثرت بررسی و دقت نظر و گذشت زمان جز شادابی و طراوت بر آن نمی‌افزاید، آنجا که می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان، و لناس دون

ناس، فهو فی کل زمان جدید، و عند کل قوم غصّ الی یوم القیامة» (۱۱) همان‌طور که در حدیث شریف آمده است. و همان‌طور که [استاد بی‌آزار] شیرازی در مقدمه ثبت کرده است، می‌بایست به این موضوع توجه کرد که آنچه از معنای باطنی به ما می‌رسد، معنی ظاهر را لغو نمی‌کند همان‌گونه که در عین حال معانی باطنی دیگر را لغو نمی‌کند.

پس کتاب خدا همانند باران است که از آسمان نازل می‌شود و همه انسانها از آن بهره می‌برند و هر نسلی به اندازه ظرفیت و پیمانه و استعدادش، معانی قرآن عظیم را دریافت می‌کند. خداوند سبحان می‌فرماید: «أُنزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا...» (۱۲).

و باطن قرآن، همان‌طور که علامه طباطبایی، صاحب تفسیر «المیزان» می‌گوید، در نسبت با ظاهر به منزله نسبت روح با جسد است که زندگی را در جسد می‌گستراند و بنابراین باطن قرآن، گذر از ظاهر را پی‌می‌گیرد نه لغو کردنش را. (۱۳)

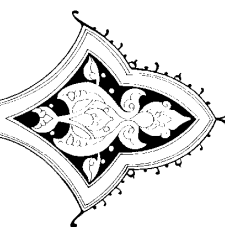
۹) تفسیر قرآن به قرآن

از عناصر دیگری که مقدمه استاد عبدالکریم [بی‌آزار] شیرازی از آن سخن به میان آورده است، اجرای روش تفسیر قرآن به قرآن توسط این دو محقق است. پس بخشی از قرآن، بخش دیگری را تفسیر می‌کند، آنچنانکه گفته شده «إِنَّ الْكِتَابَ يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا». و از این اصل ترازویی برای قبول و ردّ برخی آراء مفسرین که از ظاهر و باطن قرآن استنباط کرده‌اند، یاری می‌جوید.

پس این دو محقق - همان‌طور که در نکته قبلی توضیح دادند - به استفاده از تفاسیر مشهور و معتبر بسیار علاقه‌مندند؛ به طوری که در تحقیقشان آنچه با معتبر مخالفت می‌کند، نمی‌آورند، مگر اینکه آن کورکورانه و بدون ضابطه انجام شده باشد و همانا از میان این ترازوی قبول و ردّ، به خود قرآن متمثل می‌شوند؛ حرکت به این سمت که «بهترین راه برای شناخت خود قرآن است»، همانا قرآن ترازوست و بعضی از آن بعض دیگر را تفسیر می‌کند. (۱۴)

۱۰) ترابط (ارتباط) تنگاتنگ مفاهیم و آیات در قرآن

ما چندین بار تأکید این دو محقق را بر مسئله ترابط در مجموع قرآن ذکر کرده‌ایم. روشن است که این دو همواره به اهمیت این عنصر اشاره می‌نمایند. پس از مقدمه تفسیر درمی‌یابیم که نکته دهم از نکته‌های دوازده‌گانه (۱۵) به طور کامل به این مسئله اختصاص دارد.



[استاد بی آزار] شیرازی اشاره می‌کند که قرآن، وحدت تام و مجموعه مرتبط به هم پیوسته است. در این سیاق به یک پژوهش قدیمی که به حدود سال ۱۹۶۵ م برمی‌گردد، اشاره می‌کند که نویسنده آن پروفسور عرفان شهید می‌گوید که توجه به ترابط بین آیات سوره از اهمیت بالایی برخوردار است، برای اینکه جداکردن آیات قرآن و تفسیر هر یک از آنها جدا از مجموع سوره امری است که به قرآن بیش از هر چیز دیگر ضرر می‌زند. (۱۶)

و همچنانکه [استاد بی آزار] شیرازی می‌گوید بعضی از مفسران و اغلب مستشرقان بر این باورند که ترابط بین آیات و بین اقسام مختلف سور قرآنی را درک نمی‌کنند تا جایی که گمان می‌کنند که قرآن عبارت از آیات پراکنده است که در کنار بعضی از آیات دیگر بدون هدف و مقصودی جمع شده است.

و آنچه مشکل را زیاد می‌کند، اعتقاد به این نظر دو مؤلف تفسیر کاشف است که بسیاری از مفسران بر اطاله بحث در کلمات و روایات پافشاری کرده‌اند و طالب فرورفتن در جزئیات و تفصیل و حواشی و معارضه اقوال با اقوال هستند تا جایی که این امر به فراموشی روابط مرتبط بین آیات منتهی شد، آنچنانکه آیات قرآن در سایه این اسلوب تفسیری عبارت از کلمات از هم گسیخته و قطعه قطعه و جدا شده بعضی از بعض دیگر است.

و لیکن با رجوع به تاریخ نزول و تاریخ جمع قرآن با دلالتی روشن درمی‌یابیم که هر قسم از قسمتهای مختلف قرآن در زمانی غیر از زمان نزول قسم دیگر در طول ۲۳ سال نازل شده است که مدت نزول تدریجی قرآن بر رسول الله (ص) را دربرمی‌گیرد.

سپس از وظایف نبی اکرم (ص) است که جایگاه هر آیه را مشخص کند، آنچنانکه صحابه بر ترتیبی که رسول مکرّم (ص) برای آیات و سوره قرار داده، سرگرم شوند و قرآن را بر آن طریق حفظ کنند و بر طبق آن، آن را بیاموزند.

لیکن این دو محقق بعضی از مفسران گذشته را که به عنصر ترابط بین آیات توجه داشته‌اند و تفسیرشان براساس آن برپا شده است، ثبت کرده‌اند. از جمله اینان فخرالدین رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب» و برهان‌الدین ابراهیم عمر البقاعی (۸۰۹-۸۸۵ق) در کتاب خود «نظم الدرر فی تناسب آیات و السور» و نظام‌الدین حسن بن محمد القمی نیشابوری در کتاب «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» و ابواسحاق احمد بن ابراهیم الثعلبی (د ۴۲۷ق) در کتاب «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن» و ابوبکر ابن عربی در

کتاب «احکام القرآن» هستند.

اما از میان مفسران جدیدی که قرآن را بر طبق تناسب آیاتش تفسیر کرده‌اند، به شیخ محمود شلتوت در دو کتابش «تفسیر القرآن الکریم» و «الی القرآن الکریم» اشاره می‌کنند.

و از دانشمندان اروپایی که به اهمیت عنصر ترابط توجه کرده‌اند و بحثشان را براساس آن بنا نموده‌اند، Gullane می‌باشد. (۱۷)

با توجه به آنچه قبلاً اشاره شد این دو محقق همان‌طور که [استاد بی آزار] شیرازی در مقدمه‌اش برای تفسیر می‌نویسد اتفاق نظر دارند: در تفسیرمان بر قرآن کریم با این روش حرکت خواهیم کرد و ما معتقدیم که بررسی آیات قرآن در چارچوب کامل سوره‌اش، بر ما بسیاری از مطالب مهم و متشابه قرآن را روشن خواهد کرد.

علاوه بر این بسیاری از آیات در وهله اول تکراری به نظر می‌آیند، همان‌طور که مثلاً در مورد قصه آدم در شش سوره، سخن به میان آمده است که در هر سوره به سبک و نگاهی متفاوت بیان شده تا این موضوع در هر موقعیتی معنای خاصی را که تناسب با آن دارد و ساختار عمومی کل سوره است، به دست آورد. سپس کشف خواهیم کرد که این تکرار نیست، بلکه معانی متعددی است که اکتشاف آن از ملاحظه جایگاه و رابطه بین آیات و سوره امکان دارد.

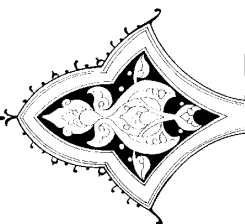
کوشش این دو محقق بر ملاحظه ارتباط آیات محدود نمی‌شود، بلکه به منظور پیروی از ترابط بین اقسام مختلف سوره‌ها با استفاده از ارشاد خود آیات قرآن، از آن فراتر می‌رود.

و این روش بررسی - همان‌طور که این دو محقق مدعی هستند - دارای نظیر قبلی نیست. (۱۸)

به عنوان مثال ذکر می‌شود که هدف اساسی سوره بقره در قرآن، «هدی للمتقین» است. (۱۹) براساس تبعیت از این هدف، این سوره انسانها را بر حسب وضعیتشان در هدایت به سه گروه تقسیم کرده است که عبارتند از: متقون، کافرون و منافقون.

سپس از قصه خلقت و خلق آدم (ع) سخن می‌گوید برای اینکه پس از آن به‌طور مفصل قصه بنی‌اسرائیل و قصه ابراهیم (ع) و آل ابراهیم را عرضه کند، سپس بعد از آن به نزدیک ۵۰۰ حکم از احکام الهی اشاره نماید. آنچه این روش تفسیری به‌دست می‌آورد، رابطه همه این مسائل با محور اساسی تقوی و متقین و همچنین اشاره به عنصر ترابط بین هر بخش با بخش دیگر است.

پس از خلال عنصر ترابط، رابطه هر یک از این موضوعات



با موضوع تقوی و متقین کشف می‌شود. یعنی رابطه قصه آدم(ع) با قصه بنی‌اسرائیل و رابطه این دو موضوع با قصه ابراهیم(ع) و رابطه احکام ۵۰ گانه الهی با موضوع تقوی و متقین و رابطه قصه یا خلافت آدم(ع) با تقوی و قصه بنی‌اسرائیل با امامت خاندان ابراهیم، و به همین ترتیب. و درون این روش تفسیری، جواب سؤالهایی از قبیل انگیزه تقسیم مردم در مقابل هدایت الهی به گروه‌های سه‌گانه و علت مقدم شدن قصه بنی‌اسرائیل بر قصه ابراهیم(ع) روشن می‌شود. (۲۰)

۱۱) مبدأ تأویل

یقیناً آیات متشابه در قرآن، بحثهای بسیاری بین مسلمانان ایجاد کرده است؛ چرا که دیدگاه‌های متعددی در تعامل با متشابه به وجود آمده است و چه بسا از عوامل اختلاف دیدگاه این است که به طبیعت متغیر در فهم یک مفسر نسبت به دیگری و از یک گرایش تفسیری نسبت به گرایش تفسیری دوم برمی‌گردد.

پس پرداختن به متشابه، به بحث تفسیری محکم و تأویل مربوط می‌شود. و بعضی از مفسران به وسیله تأویل راه‌حل متشابه را یافته‌اند، بنابراین تأویل برگشت متشابه را به اصل، نهایت و سرانجامش ضامن می‌شود، به این ترتیب که معنایش را روشن می‌کند. و اصحاب این مدرسه معتقدند که تأویل به معنای برگرداندن

ظاهر از معنایش به معنای دیگر نیست، همان‌طور که نزد گرایشهای بزرگ تفسیری خصوصاً بین متأخران شایع است و تأویل همان بازگشت و تحول نتیجه است و از آنجاست که تأویل آیات یعنی بازگشت آن به مرجعی که آیات به آن برمی‌گردد.

و اینان معتقدند که خود قرآن این معنا را ترسیم و حدودش را تعیین نموده است، از آنچه تأویل به حقیقت خارجی و واقعی تبدیل خواهد شد و از نظر مفاهیم و معانی لفظی نیست، بلکه آن امور عینی و حقایق متعالی است.

بنابراین آنچه به عنوان تأویل آیه‌ای گفته می‌شود، غیر از آن است که درباره متشابه که در بیان معنایش به برگشت به محکم نیاز دارد، گفته می‌شود و معنی آن این است که «تأویل به آیات متشابه اختصاص نمی‌یابد، و همانا برای کل قرآن تأویلی هست، غیر از آنچه درباره محکم و متشابه آن است.» (۲۱)

و هنگامی که نظر این دو محقق [استاد] حجتی و [استاد] بی‌آزار] شیرازی را جویا می‌شویم، می‌یابیم که این دو در تفسیرشان به سوی این رویکرد منسوب هستند و از آن در تعامل با تأویل پیروی می‌کنند.

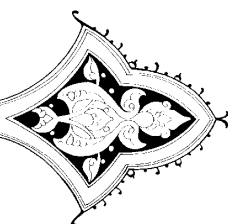
پس این دو محقق روشن می‌کنند که انسان در تعاملش با کتاب خدا، قربانی بعضی خیالات و اوهام می‌شود و آن نتیجه عدم توجه‌اش به حقیقت قرآن است. و از وسایل کلی و کلیدهای اساسی که بلوغ حقایق قرآنی را آسان می‌کند، اعتماد به تأویل به معنی بازگشت و سرانجام است.

بر اساس آن در مقدمه می‌خوانیم: «یکی از اهداف این تفسیر، کشف تأویلات الهی در خلال آیات قرآنی با توجه به همبستگی آیات است.» (۲۲)

بر این اساس و با توجه به مثال تطبیقی‌ای که استاد عبدالکریم [بی‌آزار] شیرازی بر آن می‌زند، همانا تأویل قصه آدم به قصه بنی‌اسرائیل و به آل‌ابراهیم و رسالت پیامبر(ص) برمی‌گردد؛ حال آنکه معتقد است که تأویل عیسی(ع) و حضرت مریم در سوره آل عمران به قرآن و رسول‌الله محمد(ص) برمی‌گردد. (۲۳)

اینها مثالها و اشارات گذرا هستند و مهم برداشت نظر از آن و حکم به آن و به آنچه به واسطه آن از دقت مشروط به مراجعه تفصیلی حاصل می‌شود، است، همچنانکه ذکر آن در ملاحظات پایانی خواهد آمد.

اینجا مسئله دیگری باقی می‌ماند که مقدمه به آن اشاره می‌کند و به جانب فنی مربوط می‌شود. کوشش این دو محقق - [استاد] حجتی و [استاد] بی‌آزار] شیرازی - در ابتدای امر بر این اساس شکل گرفته است که به خواننده



ایرانی، ترجمه کاملی از کتاب خدا تقدیم کنند تا مشکلات ترجمه‌های رایج را اصلاح و از لغزشهای آنها عبور نماید. و اگر نمی‌توانیم ارزیابی از این ترجمه بکنیم به این دلیل است که آن را با مطابقت با نص قرآنی و با نزدیکی با ترجمه‌های دیگر نیاز موده‌ایم، شایسته می‌بینیم توضیح [استاد بی‌آزار] شیرازی را در این باره که در آخرین سطور مقدمه نوشته است بیاوریم، او می‌گوید: «ترجمه آیات با دقت بسیار توسط حجت الاسلام دکتر سید محمدباقر حجتی با متن قرآن و تفاسیر معتبر تطبیق داده شده و می‌توان گفت که این ترجمه روان‌ترین و نزدیک‌ترین ترجمه به قرآن و تفاسیر است.» (۲۴)

بالاخره [استاد] عبدالکریم [بی‌آزار] شیرازی اشاره می‌کند به اینکه این عناصر که نکات دوازده‌گانه (۲۵) هستند، بیانگر هدف عنوان کلی «تأویل و تفسیر قرآن» برای تفسیر می‌باشد.

روش کار این تفسیر

با فصل قبل توصیف کلی طرح تفسیری‌ای که در پیش روی ماست به اتمام می‌رسد و ما به ارائه تصور عام از روش کار این تفسیر که از راه‌های علمی مورد اعتماد این دو مفسر در تفسیر سخن می‌گوید، با استفاده از عناوین ذیل الذکر می‌پردازیم:

(۱) توصیف کلی.

(۲) وحدت موضوعی و بیان اهداف هر سوره.

(۳) عنصر تنظیمی.

(۴) اقتباس.

(۱) توصیف کلی

از این تفسیر تا کنون ۵ مجلد قطور (۲۶) چاپ شده است که با سوره فاتحه آغاز می‌شود و تا پایان سوره توبه ادامه دارد. (۲۷)

اما شیوه‌های کار؛ پس به‌طور اجمال در ابتدا نام سوره آورده می‌شود، سپس بر حسب نظر این دو محقق آنچه را که ممکن است از هدف کلی سوره تعبیر شود به آن اضافه می‌شود.

سپس هر آیه، یا مجموعه‌ای از آیات به همراه ترجمه‌اش ذکر می‌شود و انتخاب آیه یا مجموعه‌ای از آیات در یک بخش، به شکل تصادفی نیست بلکه بر طبق آن چیزی است که این دو محقق طرح‌ریزی کرده‌اند، آنچنانکه هر بخش منتخبی معنای معینی که با معانی بخشهای دیگر ارتباط دارد، منعکس می‌کند و مجموع این معانی به هدف کلی که

سوره در صدد اثبات آن است اشاره می‌نماید. در گام سوم این دو مفسر با کمک اموری چند، به افکار و مسائل و قضایای الهام گرفته از متن اشاره می‌کنند و این استفاده‌های برگرفته از نص ممکن است خود، مضمون علمی محض یا قرآنی یا اجتماعی یا تربیتی باشد، همان‌طور که ممکن است نکته زبانی یا اشاره عرفانی و مانند آن باشد. این دو محقق هر نکته‌ای از نکات برگرفته شده را اگر از منبعی اقتباس شده باشد به منبعش ارجاع می‌دهند و این امر شایسته تقدیر است.

و اغلب چیزی که در کتاب مشاهده می‌کنیم، همان ارجاع به مصادر به شکلی دقیق است؛ آنچنانکه تفسیر به شکل دائرةالمعارفی برای آراء تبدیل شده است که احاطه بر رأی و نظرات و برآورد آن را بر خواننده آسان می‌کند بدون آنکه زحمت مراجعه به ده‌ها منبع را تحمل کند.

و نکته یا اشاره‌ای از تفسیر «مجمع البیان» یا «کشف الاسرار» یا «المیزان» اقتباس می‌شود، همان‌طور که از کتب فرهنگی عمومی یا از معاجم و همانند آن اقتباس می‌گردد.

(۲) بیان اهداف هر سوره

این تفسیر به نظریه وحدت موضوعی که هر سوره از سوره‌های قرآن را نظام می‌دهد تکیه دارد. بنابراین کوشش این دو محقق بر مشخص کردن هدف کلی قبل از ورود به موج تفسیر استوار است.

با توجه به این موضوع برای سوره‌های مورد بحث، اهداف دقیقی بر حسب نظر آن دو ارائه شد که عبارتند از:

۱. سوره فاتحه: آن ام الکتاب است و امهات افکار اساسی قرآن را دربر دارد.

۲. سوره بقره: ندای تقوی و دعوت به سوی عمل صالح را حمل می‌کند.

۳. سوره آل عمران: عنصر اساسی آن مجموعه‌ای از تأویلات الهی است بنابراین آن سوره تأویلات الهی است.

۴. سوره نساء: آن بر حسب نظر این دو محقق، سوره نظام خانوادگی و اجتماعی است.

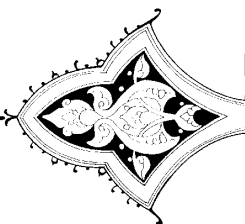
۵. سوره مائده: محور آن انتقال عهد و ولایت به مؤمنان است.

۶. سوره انعام: محور آن بیان اصول اعتقادی است.

۷. سوره اعراف: محور آن پیرامون یادآوری و هشدار می‌باشد.

۸. سوره انفال: آن سوره اقتصاد جنگ یا سوره جهاد و بدر است.

۹. سوره توبه: محور آن تبری جویی است.



۳) عنصر تنظیمی

مبالغه نمی‌کنیم اگر بگوییم هنر این کوشش تفسیری که پیش روی ماست این است که از روشمندی و نظم دنباله روی می‌کند. پس این کتاب انباشته از ارقام و نقل قولها و بسیاری عناوین است. بنابراین ارائه نمونه‌های تطبیقی از آن در یکجا امری سخت و دشوار است و همانا در نقل ظاهری آن به استفاده از اسلوب تفکیک و تجزیه نیاز داریم از آنجا که هر جزئی، بخشی از کار این دو محقق را منعکس می‌کند و همچنین در نهایت این کار به صورت یک بررسی کامل نمایان می‌شود.

در بخش گذشته به اهتمام این دو محقق در ارائه هدف کلی برای هر سوره متناسب با محتوای کلی سوره اشاره کردیم. به نظر این دو مفسر هر سوره‌ای به سهم خود از تعدادی بحثهای اساسی تشکیل می‌شود که آیات در هر سوره در حوزه نظام خاصی توزیع شده است و می‌بایست مفسر آن را کشف کند.

و به شکلی مفصل بعضی از عناصر ساختار تنظیمی مجسم می‌شود که بر زیرساختی که سوره بقره را نظام می‌دهد، متعرض خواهیم شد.

اشاره شد که موضوع این سوره بر حسب نظر این دو محقق، تقوی و عمل صالح است و آن بعد از مقدمه از شش قسم مختلف تشکیل می‌شود، آنچنانکه می‌آید:

۱. تقوی و خلافت آدم، آیات ۲۱-۳۹.

۲. بنی‌اسرائیل، نمودار بی‌تقوایی و عدم شایستگی برای خلافت زمین، این محور از آیات ۴۰-۱۲۳ امتداد می‌یابد.

۳. خاندان ابراهیم، نمونه تقوی و شایستگی برای خلافت و امامت در زمین، آیات ۱۲۴-۱۶۷.

۴. مرزهای تقوی که از میان آیات ۱۶۸-۲۱۲ امتداد می‌یابد.

۵. احکام و مرزهای الهی در برابر تقوی پیشگان، که در آیات ۲۱۳-۲۴۲ امتداد می‌یابد.

۶. بیانی پیرامون انواع سه‌گانه برّ و تقوی که شامل آیات ۲۴۳-۲۸۶ می‌شود.

لازم به توجه است که هر بخشی از این بخشهای کلی به نوبه خود به مجموعه‌ای از فصول تقسیم می‌شود و این فصول نیز به سهم خود بر بخشهای فرعی وسعت می‌یابد.

بنابراین به عنوان مثال بخش سوم را که تحت عنوان خاندان ابراهیم؛ نمونه تقوی و شایستگی برای خلافت و امامت در زمین، آمده است، می‌آوریم. پس این بخش در سوره بقره بین آیات ۱۲۴-۱۶۷ توسعه می‌یابد، در عین حال به نوبه خود به تعدادی از فصول تقسیم می‌شود که عبارتند از:

فصل اول: رابطه داستان آدم با بنی‌اسرائیل و خاندان ابراهیم که از آیات ۱۲۴-۱۳۷ را شامل می‌شود.

فصل دوم: مبانی وحدت و همبستگی ادیان که شامل آیات ۱۳۸-۱۴۱ می‌شود.

فصل سوم: استقلال مسلمانان که شامل آیات ۱۴۲-۱۵۱ می‌شود.

فصل چهارم: احکام و میثاق مسلمانان که در آیات ۱۵۲-۱۶۷ وسعت می‌یابد.

سپس هر فصلی از این فصول شامل مجموعه‌ای از بخشهای فرعی می‌شود که احتمالاً مضامین آن از میان آیه‌ای یا از میان تعدادی آیات به دست می‌آید.

به عنوان مثال، فصل اول را آورده‌ایم، که با عنوان رابطه داستان آدم با بنی‌اسرائیل و خاندان ابراهیم، آمده و بر آیات ۱۲۴-۱۳۷ وسعت یافته است. پس خواهیم یافت که آن به نوبه خود بر بخشهای بعدی تقسیم می‌شود:

- کدامیک از فرزندان ابراهیم شایسته خلافت و امامتند؟ این بخش در میان دو آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ از سوره بقره بحث می‌شود.

- دعای حضرت ابراهیم، آیه ۱۲۶.

- اسلام و پیامبر(ص) نتیجه دعای حضرت ابراهیم، دو آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ و همچنین آیه ۱۲۹ از این سوره.

- ابراهیم(ع)؛ نمونه صالحین، آیه ۱۳۰.

- اسلام؛ پیمانی میان خدا و ابراهیم، آیه ۱۳۱.

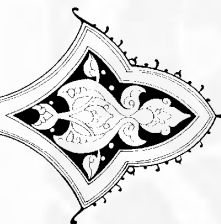
- اسلام؛ آخرین وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود، آیات ۱۳۲-۱۳۴.

- تعصب فرقه‌ای، آیات ۱۳۵-۱۳۷، (۲۸)

بر همین منوال این تفسیر که پیش روی ماست ادامه می‌یابد و آن بر مسیر دیدگاه اصلی برآورده شده‌اش است که برای هر سوره‌ای هدفی است. سوره بر اقسامی توزیع می‌شود که خدمت به این هدف کلی را دنبال می‌کند بدون اینکه با آن تناقض پیدا کند، تا جایی که موضوعات خاصی را برمی‌گزیند، و از این عنوان به دیگری منتقل می‌شود؛ بر مسیر این عقیده مورد نظر دو محقق است که سوره را به اقسام و اقسامش را به فصول و فصولش را به بخشها تقسیم می‌کنند، همچنانکه آن را در سوره بقره ملاحظه کردیم.

۴) اقتباس

آن عنصر دیگری است که در راستای روش کار این تفسیر وارد می‌شود و در مراجعه به مشهورترین تفاسیر قدیمی و معاصر و اقتباس از آنها به اضافه مراجعه به دهها مصادر دیگر قرآنی و غیر قرآنی پدیدار می‌گردد.



خواننده با مطالعه تفسیر «کاشف» می‌تواند از مراجعه به بسیاری از تفاسیر مشهور و مصادر دیگر بی‌نیاز شود و در حقیقت این اقتباس تصادفی و پراکنده و به شکل انباشته شده در نصوص و جمع شده در معلومات به وجود نمی‌آید، همانا

پی نوشتها

در سیاق تفسیر و در ضمن ضوابط روشی کلی‌اش می‌آید، پس در این انتخاب از یک معیار کلی پیروی می‌شود که این دو محقق آن را «میزان انسجام رأی تفسیری بر پایه اقتباس با قاعده تفسیر قرآن به وسیله قرآن» نامیده‌اند. (۲۹)

۱. البته باید اشاره کرد که این دو پژوهشگر قائل به توقیفی بودن سوره‌های قرآن کریم به طور کامل نیستند و توقیفی بودن را تنها در مورد آیات در سوره‌ها به طور کامل پذیرفته‌اند. از این رو ممکن است که مؤلف اشتباه برداشت کرده باشد. (مترجم)

۲. البته اکنون بیش از ۵ مجلد از این کتاب چاپ شده است و بنابراین ممکن است این آمار مربوط به زمان چاپ این کتاب باشد. (مترجم)

۱۷. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۴؛ تفسیر القرآن بالقرآن بالنظر لترابط آیات، ص ۲-۳.

۱۸. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۴.

۱۹. قول خداوند متعال: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲).

۲۰. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ تفسیر القرآن بالقرآن بالنظر لترابط آیات، ص ۴ به بعد.

۳. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۱.

۴. ابراهیم، ۴.

۲۱. مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی، تألیف سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه جواد علی کتار، مؤسسه أم القری، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۷.

۵. مجله بینات، مصدر سابق [گفتگو با دکتر محمدباقر حجتی، شماره ۱۰، ۱۹۹۶م]، ص ۸۹؛ و مقدمه جلد اول از تفسیر، ص ۱۱.

۶. از شاهکارهای امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) این است که می‌فرماید: «والله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيما نزلت، ألبیل أم بنهار نزلت، فی سهل أو جبل» بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۳. و همچنین آنچه از امام جعفر بن محمد الصادق رسیده که می‌فرماید: «قد ولدنی رسول الله صلی الله علیه و آله، و أنا أعلم کتاب الله» بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۸.

۲۲. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۵.

۲۳. همان.

۲۴. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۶.

۲۵. همان‌طور که قبلاً گفته شد نکته‌های ذکر شده ۱۱ مورد می‌باشند. (مترجم)

۷. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۱. و همچنین مجله بینات، ص ۹۱.

۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴، حدیث ششم، و همچنین آنچه از امام جعفر بن محمد الصادق (ع) آمده است: «إن القرآن حسی لم یمت، و إنه یجری کما یجری اللیل و النهار، و کما تجری الشمس و القمر، و یجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا» مصدر سابق.

۲۶. همان‌طور که قبلاً گفته شد بیش از ۵ مجلد از این تفسیر به چاپ رسیده است. (مترجم)

۲۷. علی‌رغم پیگیری مستقیم ناشر تا الآن بیش از ۵ مجلد آن به چاپ نرسیده است، ولیکن محمدعلی ایازی ذکر کرده است که این تفسیر در ۱۵ جلد به شکلی مفید درآمده است که این مجلدات تعداد احتمالی انتشار یافته تمام تفسیر است. نگاه شود: آشنایی با تفاسیر قرآن، سید محمد ایازی، مصدر سابق، ص ۸۰.

۹. تفسیر الصافی، ص ۱۵.

۱۰. اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۱۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۰.

و به واسطه خودش محمدهادی معرفت اشاره کرده است به اینکه تفسیر کاشف در ۱۲ مجلد درآمده است. نگاه شود: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، شیخ محمدهادی معرفت، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۷۷.

۱۲. رعد، ۱۷.

و روشن است که دو رقم ۱۵ و ۱۲ بر اساس تخمین یا معلومات شخصی این دو مؤلف به دست آمده است، در حالی که آنچه فعلاً چاپ شده فقط ۵ جلد است. [باید اشاره کرد که بیش از ۵ مجلد چاپ شده است و تعداد کنونی آن ۷ مجلد می‌باشد. (مترجم)]

۱۳. شیعه در اسلام، سید محمدحسین طباطبایی، مرکز پژوهشهای اسلامی، قم، صص ۴۹-۵۰.

۱۴. تفسیر القرآن بالقرآن بالنظر لترابط آیات، همان [عبدالکریم بی‌آزار شیرازی]، ص ۱.

۱۵. نکته‌های نقل شده یازده مورد می‌باشند و به نظر می‌رسد که مؤلف به اشتباه آن را بیان کرده است و یا شاید اشکال تایپی بوده باشد. (مترجم)

۲۸. تفسیر کاشف، ج ۱، صص ۳۱-۲۹۸.

۱۶. نگاه شود به مقاله عرفان شهید در: Arabic and Islamic studies in honon of H.A.R. Gibb, ed 1965, p.579.

۲۹. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۰.

نقل کردیم آن را از تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۳، و تفسیر القرآن بالقرآن بالنظر لترابط آیات، ص ۱.

* از استاد علی اسودی به خاطر بازخوانی و تصحیح مقاله قدردانی به عمل می‌آید

